

گذار از نظام آموزشی سنتی به مدرن در قلمرو عثمانی مطالعه موردی: مدرسه صادقیه تونس

عباس برومند اعلم^۱

(دریافت مقاله: ۹۶/۱۱/۲۰ - پذیرش نهائی: ۹۶/۱۲/۱۴)

چکیده

یکی از مهم‌ترین عرصه‌های رویارویی فرهنگی تمدن اسلامی با تمدن جدید غرب، حوزه آموزش و نظام آموزشی بود که در بیشتر سرزمین‌های اسلامی در قالب شکل‌گیری و تأسیس مدارس جدید بروز کرد. دارالفنون عثمانی که به‌مثابه مجتمع آموزشی جامع در ۱۲۷۸/۱۸۶۲م تأسیس شد، عملاً به الگویی مناسب برای بسیاری از ممالک اسلامی، به ویژه ایالات و ولایات عثمانی در این دوره تبدیل شده بود. سرزمین افریقای که از اواخر سده شانزدهم میلادی/دهم هجری تحت الحمایه عثمانی قرار گرفته بود، از جمله اولین ایالاتی بود که به‌سبب نزدیکی سرزمینی و جغرافیایی در معرض مفاهیم و آموزه‌های مدرنیته قرار گرفت. از این‌رو، از اواخر سده هجدهم میلادی/دوازدهم هجری مسأله اصلاح نظام آموزشی به یکی از مسائل و دغدغه‌های حاکمان و عناصر اصلاح‌طلب افریقای تبدیل شد و در نتیجه مدرسه عالی صادقیه با الگو گرفتن از دارالفنون استانبول تأسیس شد. این مدرسه با برنامه دقیق و سطوح مدون آموزشی، فارغ‌التحصیلانی را به جامعه افریقای ارائه کرد که نقش مهمی در تحولات اجتماعی افریقای در سده نوزدهم و بیستم میلادی ایفا کردند. از این‌رو، یکی از دغدغه‌های اصلی استعمار فرانسه پس از سلطه بر تونس از سال ۱۸۸۱م/۱۲۹۸ق تضعیف یا به تعطیلی کشاندن این مدرسه بود. رهبران و پیشگامان جنبش استقلال طلبی در تونس، که منجر به استقلال این کشور از فرانسه در ۱۹۵۶م/۱۳۷۵ق گردید، از دانش‌آموختگان مدرسه عالی صادقیه بودند.

کلیدواژه‌ها: استعمار فرانسه، افریقای، دارالفنون استانبول، نظام آموزشی عثمانی، مدرسه صادقیه

مقدمه

جهان اسلام از آغاز سده هجدهم میلادی/دوازدهم هجری به طور جدی با پدیده تمدن جدید غرب روبرو شد، این مواجهه در تمام سرحدات دنیای اسلام با دنیای غرب، علاوه بر بعد نظامی، رنگ و بوی فرهنگی نیز به خود گرفت و سرآغاز تحولات گسترده‌ای در این سرزمین‌ها گردید. یکی از عرصه‌های مهم مواجهه فرهنگی-تمدنی جهان اسلام با تمدن جدید غرب، حوزه آموزش و نظام آموزشی بود که در بیشتر سرزمین‌های اسلامی در قالب تأسیس مدارس جدید تبلور یافت؛ حوزه‌ای که فصل مشترک اهتمام استعمارگران و دولت‌های غربی از یکسو و مصلحان مسلمان از سوی دیگر - البته با اهدافی متفاوت - بود. دارالفنون عثمانی که به‌عنوان مجتمع آموزشی جامع در ۱۲۷۸/م ۱۸۶۲ ق تأسیس شد، به‌زودی به‌مثابه الگویی برای بسیاری از ممالک اسلامی، به ویژه ایالات و ولایات عثمانی درآمد. سرزمین افریقای که از اواخر سده شانزدهم میلادی/دهم هجری تحت الحمایه عثمانی قرار گرفته بود، از اولین ایالاتی بود که به‌سبب نزدیکی مرزهای جغرافیایی با مفاهیم و آموزه‌های مدرنیته آشنا شد. در دهه‌های نخست سده نوزدهم افریقای با همان مشکلاتی روبرو بود که دولت عثمانی و مصر با آنها دست و پنجه نرم می‌کردند. در این زمان افریقای پیش از سیطره استعمار، با مظاهر مدرنیته و تجدد آشنا شده بود و عرصه فرهنگی آن از همین زمان صحنه چالش میان سنت و تجدد بود. البته تأثیر این چالش در متن جامعه کم بود. اما فرهنگ کشور دچار تناقض‌ها و شکاف‌های جدی شد که از آن جمله می‌توان به شکاف میان مناطق ساحلی و مناطق داخلی و روستاها اشاره کرد (تیمومی، ۲۸).

از اواخر قرن هجدهم میلادی/دوازدهم هجری مسأله اصلاح نظام آموزشی به یکی از مسائل و دغدغه‌های حاکمان و عناصر اصلاح‌طلب این سرزمین تبدیل شد که طی آن مدرسه نظامی باردو در ۱۲۵۳/م ۱۸۳۸ ق با هدف آموزش‌های نظامی نوین به نیروهای مسلح و تقویت ارتش تأسیس شد. تأسیس مدرسه عالی صادقیه با الگو گرفتن از دارالفنون در استانبول و جامعیت آن در همه سطوح از دبستان تا دانشگاه و نیز دو زبانه بودن آن، تکمیل همین فرایند بود. این مدرسه که دارای برنامه دقیق و سطوح مدون آموزشی بود تأثیرات فراوانی بر تحولات اجتماعی افریقای در قرن نوزدهم گذارد به گونه‌ای که به یکی از دغدغه‌های اصلی استعمار فرانسه پس از سلطه بر تونس از ۱۲۹۸/م ۱۸۸۱ ق به بعد تبدیل شد و تضعیف یا به تعطیلی کشاندن این مدرسه، در

دستور کار فرانسویان قرار گرفت. با این حال، تأثیرگذاری این مدرسه در سطوح سیاسی و اجتماعی تونس استمرار یافت تا جایی که بسیاری از رهبران و پیشگامان جنبش استقلال طلبی در تونس، که منجر به استقلال این کشور از فرانسه در ۱۹۵۶م/ ۱۳۷۵ ق شد، از دانش آموختگان مدرسه عالی صادقیه بودند.

افریقیه به مثابه یکی از ایالات عثمانی

کشاکش مستمر عثمانی و اسپانیا در مدیترانه در سده شانزدهم میلادی/دهم هجری سرانجام به سقوط دولت بنوحفص، آخرین دولت بربر منطقه مغرب، در اواخر همین قرن منتهی شد و عثمانی‌ها بر افریقیه تسلط یافتند. در اواخر سلطه بنوحفص، افریقیه و کشورهای اروپایی، روی هم رفته روابط حسنه‌ای داشتند؛ چرا که عثمانی‌ها سلطه خود را بر شرق دریای مدیترانه گسترانده بودند. بنابراین، تنها راهی که بر روی تجار فرنگی باز بود دروازه افریقیه بود و آنها مجبور بودند قراردادهای تجاری خود با دولت بنی حفص را تجدید کنند (اندری جولیان، ۱۸۸۳). درگیریهای دریایی میان ناوگان‌های دولت‌های اروپایی به ویژه جمهوری‌های ایتالیا، سیسیل و پادشاهی آراگون با گروه‌های دریانورد مسلمان، که مستقل از دولت‌های ضعیف منطقه عمل می‌کردند، در این دوره شرایط جدیدی را در برابر حفصی‌ها قرار داد. در نتیجه کشورهای مسیحی به بهانه حمایت از ناوگان تجاری خود، طرابلس و بجایه دو بندر مهم و راهبردی شمال آفریقا را در ۹۱۴ و ۹۱۵ ق/ ۱۵۰۸ و ۱۵۰۹م اشغال کردند (وزان الفاسی، ۳۸۱/۲-۳۹). تزلزل حکومت بنوحفص در این دوره نیز مزید بر علت شد به گونه‌ای که تا نخستین حضور ترک‌ها به فرماندهی خیرالدین بارباروسا سردار عثمانی، حدود چهار سلطان حفصی از ۸۹۳ تا ۹۴۱ ق/ ۱۴۸۸ تا ۱۵۳۴م حکومت کردند؛ دوره‌ای که با وقوع طاعون‌های مکرر نیز همراه بود (زرکشی، ۱۴۱). بعد از مرگ سلطان عثمان، آخرین سلطان مقتدر حفصی در ۹۰۰ ق/ ۱۴۹۵م، عملاً دوره اقتدار حفصیان به پایان رسید و افریقیه و همراه آن سراسر مغرب میانه، وارد دوره‌ای طولانی از آشوب و هرج و مرج شد. دولت حفصی که خود به تنهایی توان مقابله با این شرایط را نداشت، در پی شورش اعراب مهاجر، که دولت حفصی را تا آستانه سقوط پیش برد، با یاری اروپایی‌ها و حمایت شارل پنجم توانست بر اوضاع مسلط شود (همان، ۱۳۸؛ مؤنس، ۴۴۴/۲). در پی این رخداد، قدرت و نفوذ اروپاییان در افریقیه آشکارا افزایش یافت.

در نیمه سده دهم هجری که مصر به دست عثمانی‌ها افتاد، نظامیان عثمانی به شمال آفریقا آمدند و با اسپانیولی‌ها درگیر شدند. آفریقه که به واسطه موقعیت جغرافیایی مهم و قرار گرفتن در ساحل مدیترانه، از اهمیت زیادی برخوردار بود و در این دوره به سبب درگیریهای داخلی به شدت ضعیف و محل جولان اسپانیایی‌ها شده بود، مورد توجه سرداران نظامی عثمانی قرار گرفت. خیرالدین بارباروسا با استفاده از این اوضاع، به این منطقه یورش برد و با برافتادن دولت بنی‌حفص، شمال آفریقا ضمیمه قلمرو آل‌عثمان گردید (ناصری طاهری، ۱۰۱). در نتیجه چهار هزار نفر از بنی‌چری‌ها به همراه تازه مسلمانانی از ایتالیا، اسپانیا و برخی دیگر از ممالک اروپایی، در شهر تونس مستقر شدند. در ۱۵۹۱م/ ۹۹۹ق یکی از فرماندهان بنی‌چری، فرماندار سلطان در آفریقه را از تخت حکومت پایین کشید و خود به عنوان «دابی» جانشین وی شد؛ اما سایر نواحی در اختیار مأمور اخذ مالیات عثمانی بود که با لقب «بای» در منطقه حاضر بود. درگیری میان این دو گروه، در نهایت با پیروزی بای و فرزندش به پایان رسید و سلسله بای‌ها شکل گرفت که تا حدود دو قرن بعد به نام عثمانی در منطقه حکومت کردند. در این دوران، آفریقه ظاهراً تابع دولت عثمانی بود و سالیانه سفیری به همراه هدایا به حضور سلطان می‌رسید (لاپیدوس، ۵۶۲-۵۶۱) و از آنجا که دولت عثمانی به تدریج در مسیر افول گام می‌نهاد، به همین اطاعت ظاهری قانع بود.

از قرن هفدهم به بعد گرچه خطر حضور مستقیم دولت‌های مسیحی از مناطق شمال، به برکت عثمانی تا حدودی فروکش کرده بود، اما به تدریج خطر بزرگ‌تر و عمیق‌تری به نام «مدرنیسم» جایگزین آن گردید؛ خطری که به زودی جریان سنتی سیاسی و دینی در منطقه را مستأصل کرد و معادلات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را به کلی دگرگون نمود. بدین ترتیب، در قرن هجدهم جامعه آفریقه - اگرچه هنوز در آن اندیشه‌ها و آموزه‌های اسلامی حرف اول را در مناسبات اجتماعی می‌زد - با گونه جدی و گسترده‌ای از بحران فرهنگ اسلامی و واکنش‌های ناشی از آن روبرو شد. از این زمان نخبگان تونسی در جستجوی مناسب‌ترین ابزار برای غلبه بر این بحران از طریق جبران وضع نابرابر خود با تمدن اروپایی بودند. آنان تمدن اروپا را هم چون تمدنی برابر با خود می‌نگریستند که اینک پیش افتاده و مسلط شده است، از این‌رو با اندیشه ضرورت اصلاحات همه جانبه، واکنش نشان دادند (جعیط، ۱۲۷). دولت تونس دولتی کاملاً سنتی بود و جز برخی جلوه‌های بیرونی و ظاهری مدرن آن، هیچ نشانه‌ای از تمایل به

اصلاحات نشان نمی‌داد. خاندان حاکم «بای‌های الحسینی»، که در اصل ترک تبار و غیربومی بودند، به روش استبداد سنتی و موروثی حکومت می‌کردند. در این خاندان حکومتگر، حکومت میان عناصر ذکور عاقله دست به دست می‌شد و «بای» عملاً قدرت مطلق را در اختیار داشت. بنابراین، هر اقدام اصلاحی که می‌کوشید نظام سیاسی را از سلطنت استبدادی به سلطنت قانونی و مشروطه تبدیل کند، با ناکامی و شکست روبرو می‌شد (تیمومی، ۱۳). به لحاظ اجتماعی نیز توده مردم، اولویت را به مرجعیت دینی و فرهنگ عربی می‌دادند و نگاه‌شان به اسلام، نگاه سنتی مبتنی بر قضا و قدر، تقلید و ایمان به اولیا و طریقت‌های دینی بود. به‌علاوه مذهب رسمی مالکی، که مذهب اکثریت مردم است، مذهبی جدی و سخت‌گیر بود. طریقت‌های اصلی صوفی رایج در کشور نیز به واسطه سازمان منظم، جایگاه تثبیت شده‌ای داشتند و شیوخ صوفی از نفوذ معنوی فراوانی در میان اکثریت مردم برخوردار بودند. شیوخ این طریقت‌ها ثروت فراوانی داشتند و با توجه به این‌که نظام سیاسی موجود منافع آنها را تضمین می‌کرد، اکثراً از آن حمایت می‌کردند (همان، ۲۸-۲۷).

رویارویی افریقیه با مدرنیته در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی

در دهه‌های نخست سده نوزده، افریقیه با همان مشکلاتی روبه‌رو بود که دولت عثمانی و مصر عهد محمد علی پاشا با آنها دست و پنجه نرم می‌کردند؛ اصلاحات عثمانی به دست سلطان محمود دوم و عبدالمجید اول نیز کار چندانی از پیش نبرده بود و بر مشکلات داخلی این دولت افزوده بود. در این دوره، عرصه فرهنگی تونس نیز صحنه چالش میان قدیم و جدید بود به گونه‌ای که وحدت فرهنگی و زبانی به واسطه ورود افکار متجددانه غرب در میان برخی از نخبگان آسیب دیده و فرهنگ کشور دچار شکاف‌های جدی شده بود؛ از آن جمله شکاف میان مناطق ساحلی و مناطق داخلی و مناطق شهری و روستایی بود (ابوالنصر، ۲۸). شکاف نگران‌کننده مذکور، حکومت و برخی از بای‌ها را ناگزیر به حرکت به سوی اصلاحات کرد. در ۱۸۳۸م/ ۱۲۵۳ ق احمدبای مدرسه‌ای را در شهر تونس تاسیس کرد و از اروپائیان برای تشکیل سپاه پیاده نظام مدرن در این منطقه دعوت نمود. در ۱۸۶۱م/ ۱۲۷۷ ق قانون جدیدی تهیه شد که بر اساس آن مجلس سنا تشکیل شد و در ۱۸۷۵م/ ۱۲۹۲ ق محمدبای با تدوین قانون اساسی که در نوع خود تا این زمان در جهان عرب بی‌سابقه بود، بر تأمین امنیت، برقراری مساوات در پرداخت

مالیات‌ها و آزادی دینی تاکید کرد (لاپیدوس، ۹۶۸). محمدبای اولین کسی بود که صنعت چاپ را وارد افریقه کرد (عبدالوهاب، ۱۴۲). با این حال اصلاح نظام آموزشی مهم‌ترین و اصلی‌ترین محور در مسیر اصلاحات در افریقه بود که بخش مهمی از آن در زمان صدراعظمی خیرالدین پاشا^۱ (۱۸۹۰-۱۸۲۲ م/۱۳۰۷-۱۲۳۷ ق)، دیوان سالار اصلاح طلب تونس و با اهتمام ویژه او به وقوع پیوست. از حسن تصادف بود که بای‌هایی که در زمان خیرالدین قدرت را در دست داشتند، متمایل به تحول و ایجاد اصلاحات بودند؛ بویژه احمد و محمدبای، که حتی قبل از روی کار آوردن خیرالدین در ۱۸۴۰ م/۱۲۵۵ ق اقدامات اولیه‌ای را انجام داده بودند. البته به سبب اوضاع خاص افریقه در این زمان، خیرالدین در انجام اصلاحات گسترده خود، شدیداً به حمایت علما متکی بود. از این رو، می‌کشد برنامه‌های اصلاحی خود را در قالب اصطلاحات و مفاهیم اسلامی ارائه کند. علمای افریقه به سبب این که مساجد و مشاغل قضاوت و معلمی را در اختیار داشتند، از جایگاه مهمی در سطح جامعه برخوردار بودند، به گونه‌ای که تا پیش از تأسیس مدارس جدید و ورود روزنامه به افریقه، علما تنها شکل‌دهندگان افکار عمومی در این منطقه محسوب می‌شدند؛ هر چند علمای این منطقه به رغم این جایگاه مهم و نفوذ بالا، از دخالت در امور سیاسی و مبارزه برای قدرت خودداری می‌کردند (لاپیدوس، ۹۷-۹۶). با این حال خیرالدین می‌دانست که در جامعه‌ای سنتی مانند افریقه، بدون حمایت علما و به خصوص نهاد ریشه‌دار «زیتونه»، کوشش‌های اصلاح‌طلبانه وی به جایی نخواهد رسید. از این رو، او تصمیم گرفت برخی علمای زیتونه را با خود همراه کند تا واکنش‌های اجتماعی از طریق آنها کنترل شود. در زمان خیرالدین علمای نوگرایی زیادی ظهور کردند که از آن جمله می‌توان از شیخ‌الاسلام محمد بیرم چهارم و علامه احمد بن الخوجه و قاضی طاهر بن عاشور، یاد کرد. خیرالدین اصلاحات خود را با اقدامات بنیادینی چون ایجاد صنعت چاپ و تدوین قانون آغاز کرد. وی اولین کسی بود که در زمان محمدبای، صنعت چاپ را وارد تونس کرد (عبدالوهاب، همانجا). اما مهم‌ترین اقدام اصلاحی خیرالدین پاشا تأسیس «مدرسه عالی صادقیه» بود، خیرالدین این مؤسسه را در ۱۸۷۵ م/۱۲۹۲ ق تأسیس کرد تا با توجه به برنامه‌هایی که بر اساس علوم جدید و آموزش زبان‌های خارجی در کنار زبان عربی طراحی شده بود، ستون نهضت نوسازی تونس باشد.

۱. چارچوبهای تفکر وی در کتاب *اقوم المسالک* و بالاخص در مقدمه مبسوط آن گنجانیده شده است.

تأسیس مدرسه صادقیه، برنامه‌ها و ساختار

خیرالدین نسبت به ارتقاء سطح آموزشی اهتمام نمود و فرمانداران را به بهبود شرایط آموزشی در مناطق تحت امرشان امر کرد. وی در ژوئیه ۱۸۷۴/۱۲۹۱ ق کمیته‌ای را برای تنظیم و اصلاح برنامه آموزشی در دانشگاه زیتونه معین کرد که شیخ احمد بن الخوجه، شیخ الاسلام تونس (تا ۱۸۹۶/۱۳۱۴ ق) نیز از اعضای آن بود (شونوفی ۱۳، پانوشت). او در طول بیش از یک سال هر روز زمانی را برای این کمیته اختصاص می‌داد تا در ژوئیه سال بعد قانون مزبور آماده و ابلاغ شد و وزیر آموزش نیز مأمور اجرای آن گردید. اما این اصلاحات به سبب محدودیت روش‌های آموزش و محتوای دروس در زیتونه، کافی نبود، چرا که اعضای کمیته اصلاحات آموزشی معتقد بودند، تونس برای تحول، نیازمند آموزش علوم جدید است (تونس عبر التاريخ، ۳۰۵/۲). همین اندیشه بود که منجر به طراحی برنامه‌ای اساسی شد که در تأسیس «مدرسه عالی صادقیه» تجلی یافت.

در ۱۳ ژانویه ۱۸۷۵ برابر با ۵ ذی الحجه ۱۲۹۱ حاکم وقت، فرمان تأسیس مدرسه صادقیه را صادر کرد که به سه شعبه تقسیم می‌شد (کریکن، ۲۰۶). مسؤولیت اولیه و اصلی آن، تعلیم و تربیت مأموران و کارگزاران دولت برای ایجاد اصلاحات تعریف شد (لاپیدوس، ۹۶۸-۹۶۹). شعبه اول این مدرسه عالی که اولین مؤسسه آموزشی به سبک جدید در افریقه بود، به آموزش ابتدایی اختصاص داشت. شعبه دوم متولی آموزش علوم دینی و زبان عربی و شعبه سوم برای آموزش زبان‌های خارجی و علوم جدید، به شرطی که معارض شریعت نباشند، اختصاص یافت (کریکن، ۲۰۷؛ تونس عبر التاريخ، ۳۰۶/۲). کمیته تأسیس مدرسه اساسنامه‌ای مشتمل بر ۸۲ فصل تنظیم کرد که در آن به توضیح شیوه آموزش و اداره مدرسه پرداخته شده بود. فصول ۱ تا ۲۸ درباره نظام آموزشی بود و به موجب آن تحصیل در شعبه نخست مدرسه ۴ سال به طول می‌انجامید و در سال پایانی، دانش آموز حق داشت همزمان مطالعه دروس سال نخست در شعبه دوم را آغاز کند. در شعبه دوم که چهار مرحله بود؛ طی سه مرحله نخست دانش‌آموزان بر اساس معدل سالیانه و طی مرحله چهارم براساس معدل کل دو سال و یا پنج سال اخیر، ارزیابی می‌شدند و بدین ترتیب دانش آموز می‌توانست مراحل دو شعبه نخست را ظرف هفت یا هشت سال به پایان برساند و پس از آن مختار بود که در زیتونه که مدرسه دینی سنتی بود ادامه تحصیل دهد یا در شعبه سوم مدرسه صادقیه مشغول آموختن زبان‌های خارجی و علوم جدید شود (کریکن، ۲۰۷). در شعبه سوم مدرسه صادقیه، زبان‌های

ترکی، ایتالیایی و فرانسوی و نیز علوم جدید شامل ریاضیات، شیمی، فیزیک، علوم طبیعی، پزشکی، علم کشاورزی و جانورشناسی آموزش داده می‌شد (حجّی، ۶۲؛ عبدالوهاب، ۱۴۵؛ کریکن، ۲۰۷). فصول ۲۹ تا ۸۲ اساسنامه به نظام داخلی و ساختار مدرسه عالی اختصاص داشت. در این اساسنامه، سن ورود به مدرسه بین شش تا ده سال تعیین شده بود؛ اگرچه تا زمان راه اندازی مدرسه این سن تا پانزده سال نیز افزایش یافت. در هر سال امتحانات عمومی برگزار می‌شد، اگر کارنامه دانش‌آموزی در برخی مواد درسی مطلوب و در برخی دیگر ضعیف بود، وی می‌توانست همزمان با ارتقاء به مرحله بعد، مواد درسی ضعیف را دوباره بگذراند (کریکن، ۲۰۷).

در اطلاعیه ای که از طرف خیرالدین پاشا صادر شد به مردم اعلام گردید که مدرسه عالی صادقیه در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۸۷۵ برابر با ۲۰ محرم ۱۲۹۲ قمری افتتاح می‌شود و در این مرحله آماده پذیرش ۱۵۰ دانش‌آموز است. یکصد نفر از پایتخت و پنجاه نفر از شهرستان‌ها. به‌علاوه پنجاه نفر از پذیرفته شدگان می‌توانستند در خوابگاه اقامت داشته باشند، سی نفر از پایتخت و بیست نفر از شهرستان‌ها و حکومت کلیه امکانات آموزشی آنان را تامین می‌کرد؛ مهلت ثبت نام نیز یک ماه تعیین شد (همان، ۲۰۸). مدرسه صادقیه با ۱۵۰ دانش‌آموز افتتاح شد، اما در گام نخست در جلب اهالی شهرستان‌ها موفق نبود، به‌گونه‌ای که تا پایان مهلت ثبت نام فقط اسامی ۲۱ نفر از سوی والیان بلاد اعلام شد. با وجود این، مدرسه، عملکرد موفقی داشت و تعداد زیادی از دانش‌آموزان پس از طی مراحل اول و دوم مشغول آموزش زبان‌های بیگانه و علوم جدید شدند. آمار موجود نشان می‌دهد که شعبه سوم مدرسه صادقیه که هدف اصلی از تأسیس این مدرسه به شمار می‌رفت، در جذب دانش‌آموزان کاملاً موفق بود (همان، ۲۰۸-۲۰۹). خیرالدین به منظور تأمین کادر آموزشی مورد نیاز این مدرسه، از فرانسه، ایتالیا و عثمانی مدرسانی دعوت کرد (حجّی، ۶۲؛ عبدالوهاب، ۱۴۵). در میان استادان مدعو دو نفر فرانسوی به نام‌های «ایمون» و «سویی» بودند که قبلاً در مدرسه نظامی باردو تدریس می‌کردند و یک نفر ایتالیایی به نام کلیمون که تازه به تونس آمده بود. مدیریت شعبه سوم نیز برعهده یک فرانسوی به نام «روکا» معلم خصوصی فرزندان خیرالدین، بود. مدرسه همچنین دوازده معلم برای شعبه نخست و نه نفر برای شعبه دوم داشت که همگی تونسی بودند. در شعبه سوم فقط یک استاد تونسی بود که زبان فرانسه تدریس می‌کرد و فارغ‌التحصیل الجزائر بود. ریاست مدرسه عالی نیز برعهده محمدالعربی زروق یکی از اعضاء کمیته اصلاح نظام آموزشی گذاشته شده بود (کریکن، ۲۰۹).

در مدرسه صادقیه برنامه همه دروس منظم ارائه می‌شد و تنها تنظیم دروس زبان ترکی مشکل داشت. اولین استاد این درس که از استانبول آمده بود، در تابستان ۱۸۷۸م/ ۱۲۹۵ ق تونس را ترک کرد. جانشین وی نیز که در بهار ۱۸۷۹/ ۱۲۹۶ ق از مصر آمد، بیشتر از یک سال نماند. البته همه دانش آموزان قادر به ادامه تحصیل نبودند. در فاصله ۱۸۷۶ تا ۱۸۷۹ (۱۲۹۳ تا ۱۲۹۶ قمری)، ۴۸ نفر مجبور به ترک مدرسه شدند. برخی به سبب ناتوانی در آموزش، برخی به سبب غیبت‌های غیرموجه و برخی نیز به دلیل مشکلات اخلاقی. گاه نیز والدین فرزندانشان را از مرکز بیرون می‌آوردند (همانجا). امتحانات معمولاً در قصر بای برگزار می‌شد و شخصیت‌های مهم کشور از جمله اعضاء مجلس در پایتخت، در آن حضور می‌یافتند. این امتحانات که بسیار جدی برگزار می‌شد حداقل ده روز به طول می‌انجامید. نخستین دوره امتحانات را در اواخر ۱۸۷۵/ ۱۲۹۲ ق، خیرالدین شخصاً برگزار کرد و در مراسمی به برترین دانش آموزان، جوایز نفیسی از جمله ساعت‌های اهدایی از سوی بای، تقدیم شد (همان، ۲۱۰). در ۱۸۸۰ و ۸۱ (۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ قمری) تعدادی از دانش‌آموختگان نسل اول صادقیه برای ادامه تحصیل به فرانسه و نیز دانشکده گالاتا سرای استانبول اعزام شدند (همانجا).

خیرالدین برای تأمین مستمر بودجه مورد نیاز این مدرسه، اوقاف کافی به آن تخصیص داد (حجی، ۶۲؛ عبدالوهاب، ۱۴۵). این اوقاف در ۱۰ مارس ۱۸۷۵ (برابر با ۲ صفر ۱۲۹۲ قمری) به صادقیه اختصاص داده شد و ۲۳۱ مورد موقوفه از زمین کوچک کشاورزی تا مزارع بزرگ و دکان‌های متعدد را شامل می‌شد و درآمد سالانه آن در ۱۸۷۷م/ ۱۲۹۴ ق بالغ بر ۱۶۶۸۵۲ ریال بود. حقوق کلیه کارکنان نیز از ۱۵۰ تا ۱۵۰۰ ریال بر اساس جایگاه فرد در نوسان بود. هزینه‌های خوراک و پوشاک دانشجویان ساکن خوابگاه از محل همین درآمدها تأمین می‌شد (کریکن، ۲۱۱). ساختمان اختصاص یافته به مدرسه علاوه بر سالن‌های کافی برای کلاس درس، سالن غذاخوری، درمانگاه، خوابگاه، کتابخانه و مسجد داشت (همانجا). احداث چاپخانه برای چاپ کتاب‌های درسی از دیگر امکانات اختصاصی مدرسه صادقیه بود (لاپیدوس، ۹۶۹-۹۶۸). نیت اصلی بنیانگذاران این مدرسه و شخص خیرالدین این بود که مشکل بزرگ افریقیه یعنی نحوه تعامل میان سنت و تجدد را مرتفع سازند. صادقیه می‌خواست نشان دهد که نه تنها تناقضی میان اسلام و علوم جدید نیست بلکه این دو قابل جمع هستند، چنانکه علما زیتونه و استادان اروپایی همزمان در این مدرسه تدریس می‌کردند (کریکن، ۲۱۱-۲۱۲).

فراز و فرود مدرسه صادقیه در دوره استعمار

خیرالدین پاشا هم همچون بسیاری از فعالان سیاسی و اجتماعی نظیر خود در آن روزگار جهان اسلام، قربانی همکاری استبداد داخلی و استعمار خارجی شد و در تاریخ ۱۸۷۹م/ ۱۲۹۶ق برکنار شد. پس از سقوط خیرالدین زمان زیادی نگذشت که استعمار فرانسه سر رسید و تونس را به آسانی تحت الحمایه خود قرار داد و به مدت بیش از نیم قرن بر مقدرات این سرزمین حاکم شد. ماجرا از این قرار بود که در زمان محمدبای با توجه به بحران شدید مالی، وی رو به استقراض خارجی آورد، در نوبت نخست ۲۸ میلیون فرانک و در نوبت دوم ۳۵ میلیون فرانک استقراض کرد و میزان مالیات‌ها را دو برابر کرد. افزایش میزان مالیات‌ها موجب شورش عمومی علیه حکومت شد و در نهایت حکومت، ناچار مالیات‌ها را به نرخ قبل بازگرداند و شورش فروکش کرد (عبدالوهاب، ۱۴۴)، اما بحران مالی ادامه یافت. از ۱۸۶۹/ ۱۲۸۵ق دستگاه مالی دولت به دلیل ناتوانی از پرداخت بدهی‌های خارجی تحت نظارت دول خارجی درآمد و بخش اعظم اقتدار خود را از دست داد (تیمومی، ۱۵). تونس که در آستانه ورشکستگی کامل بود، مجبور به پذیرش کمیسیون مالی بین‌المللی مرکب از بریتانیا، فرانسه و ایتالیا شد که بر کلیه اقتصاد و امور بازرگانی افریقه نظارت نماید (ماتیل، ۷۹)، این گام بلندی در مسیر از دست رفتن استقلال بود و به تدریج تا ۱۸۸۱/ ۱۲۹۸ق فرانسه توانست رقبای اصلی خود بویژه انگلستان را که مشغول لقمه چرب‌تر خود در مصر بود، از میدان به در کند و از این سال تونس رسماً تحت‌الحمایه فرانسه قرار گرفت و دوره استعمار مستقیم در این کشور آغاز گشت. گرچه حکومت بای‌ها باقی ماند اما آنها دست نشانده دولت فرانسه بودند و قدرت تصمیم‌گیری در اختیار وزیر مختار فرانسه در تونس بود.

فرانسویان در زمینه‌سازی برای تسلط خود، ابتدا به سراغ نظام آموزشی تونس رفتند و نظام آموزش مدرن فرانسوی را در تونس توسعه و گسترش دادند و کوشیدند نظام آموزشی اسلامی را محدود نمایند. آن‌ها در ۱۸۹۸م/ ۱۳۱۵ق بر آن شدند تا اصلاحاتی را در مدرسه زیتونه به‌ویژه در شیوه‌های آموزشی و نیز اداره موقوفات و اداره دانشکده صادقیه اعمال کنند (ثعالبی، ۹۷۱-۹۷۰). استعمار فرانسه برای محدودیت مدرسه صادقیه که یادگار خیرالدین پاشا بود و کاهش بودجه و امکانات آن اقداماتی کرد تا به تدریج آن را از هدف اصلی آن دور و تبدیل به مرکز تربیت مترجم و نیرو برای ادارات کرد (محبوبی، ۸۳-۸۰). فرانسوی‌ها، صادقیه را تا سطح یک دبیرستان دو زبانه که زبان

فرانسه زبان اصلی و زبان عربی زبان دوم آن بود، تنزل دادند. با این حال، تا زمان جنگ جهانی اول این مؤسسه محل آموزش فرزندان خاندان‌های معتبر و قدیمی تونس باقی ماند. آموزش دو زبانه در این مرکز به مثابه سلاحی در دست‌ان دانش‌آموختگان آن بود؛ زبان فرانسه واسطه ورود آنها به آفاق علوم جدید و مشاغل مختلف بود و زبان عربی وسیله ارتباط آنان با کیان و هویت فرهنگی‌شان و حفظ ارتباط با توده مردم محسوب می‌شد (تیمومی، ۵۳-۵۴).

از حدود ۲۹۰ مدرسه که تا پایان جنگ جهانی اول در سراسر تونس وجود داشت، کمتر از ۶۰ مدرسه به تونس‌ها متعلق بود. در ۱۳۰۶/۱۸۸۹ق مدارس عمومی حدود ۱۷۶۵ دانش‌آموز تونس‌ی و در مقابل ۷۰۳۷ دانش‌آموز اروپایی داشت، حال آن که ساکنان تونس حدود ۹۷٪ جمعیت کل تونس بودند اما از حدود ۲۵٪ مدارس بهره می‌بردند. این عدد تا ۱۹۰۶م/۱۳۲۴ق به ۳۲۸۹ نفر افزایش یافت و تا پایان جنگ جهانی اول به حدود ۹۰۰۰ نفر رسید، در حالی که غیرمسلمانان ساکن تونس بیش از ۳۰/۰۰۰ کودک در مدارس تونس داشتند. البته در آموزش‌های متوسطه این وضع بسیار اسفناک‌تر بود به گونه‌ای که در تنها دبیرستان فرانسوی از حدود ۹۰۰ دانش‌آموز فقط چهل نفر مسلمان بودند (محبوبی، ۸۳-۸۰) و از پانزده هزار جوان تونس‌ی که به خدمت سربازی فرا خوانده شده بودند، تنها ۵۲ نفر می‌توانستند به خوبی به زبان عربی یا فرانسه بخوانند و بنویسند؛ حال آنکه تمام هزینه‌های آموزش عمومی را تونس‌ها می‌پرداختند ولی کمتر از یک چهارم حشاشان را از آموزش عمومی به دست می‌آوردند (ثعالبی، ۷۴).

دانش‌آموختگان و دستاوردهای صادقیه

در بررسی دستاوردهای مدرسه صادقیه جدید باید نقش برجسته دانش‌آموختگان این مدرسه را، که در نبرد ضد استعمار فرانسه نقش اساسی داشتند، به شکل جدی در مدنظر داشت؛ دانش‌آموختگانی همچون علی باش حانبه، البشیر صفر، خیرالله مصطفی، علی البلهوان و حیب بورقیبه از آن جمله بودند (تیمومی، ۵۳-۵۴). در ۱۸۸۸م/۱۳۰۵ق دانش‌آموختگان زیتونه و صادقیه با هدف تحلیل حوادث جهان و بحث در زمینه مسایل سیاسی، اقتصادی و ادبی، هفته نامه «الحاضر» را به زبان عربی منتشر کردند و انتشار آن توسط وارثان فکری و فرزندان صادقیه، بلاانقطاع تا ۱۹۱۱م/۱۳۲۹ق ادامه یافت (محبوبی، ۱۲۸). این گروه همچنین با توجه به تنزل جایگاه آموزشی مدرسه صادقیه

در اثر فشار فرانسه در ۱۸۹۶م/۱۳۱۳ق مرکز و «مدرسه خلدونیه» را تأسیس کردند تا به آموزش علوم جدید بپردازند (لاپیدوس، ۹۷۱؛ عبدالوهاب، ۱۶۱). متولیان این مرکز به دنبال سامان دادن دروس و مباحث جدید در تاریخ، جغرافیا، ریاضیات، فیزیک و شیمی به زبان عربی بودند تا عموم مردم بتوانند از آن استفاده نمایند، چنانکه کتابخانه‌ای غنی به زبان‌های عربی و فرانسه نیز برای استفاده عمومی راه‌اندازی کردند.

این مجموعه مدتی بعد در قالب تشکلی با نام «جمعیت دانش آموزان قدیمی صادقیه» ساماندهی شد تا برنامه‌های نوسازی خود را منسجم‌تر پیگیری نمایند. جمعیت مزبور در ۲۳ دسامبر ۱۹۰۵ (برابر با ۲۵ شوال ۱۳۲۳ ق) به ریاست خیرالله مصطفی تأسیس شد و هدف خود را نشر افکار تجدد خواهانه تولید شده در صادقیه و بالا بردن سطح فکری ملت تونس و توجه دادن به لزوم حرکت سریع به سمت پیشرفت و به‌دست آوردن افکار جدید و مهم‌تر از همه ایجاد تعامل و ارتباط میان علمای زیتونه و مدرسان دانشگاه‌ها قرار دادند (محبوبی، ۱۳۲؛ عبدالوهاب، ۱۶۲). فعالیت‌های «جمعیت دانش آموختگان صادقیه» همزمان با تحركات شیخ مبارز زیتونه عبدالعزیز ثعالبی جریان داشت و هر دو، هدف واحدی را دنبال می‌کردند، شاید تنها تفاوت در این بود که اهالی صادقیه کمی مدرن‌تر و متجددانه‌تر و شیخ ثعالبی و یاران او در زیتونه سنتی‌تر و اسلام‌گراتر بودند، اما هر دو جریان با هدف احیای هویت تونس و جلوگیری از مستحیل شدن آن در فرهنگ استعماری فرانسه می‌کوشیدند.

روند مبارزات مطبوعاتی و فرهنگی این جمعیت به‌طور منظم تا ۱۹۲۰م/۱۳۳۹ق ادامه داشت و شیوخ اصلاح‌طلب زیتونه و دانش آموختگان صادقیه در فرایندی خستگی‌ناپذیر به ترویج اندیشه‌های ضد استعماری پرداختند (زیدی، ۳۲-۴۰). در این مدت طبعاً با توجه به این‌که ابزارهای مبارزه، مدرن بود، دانش آموختگان صادقیه که با مدرنیته آشنا تر بودند فعال‌تر و پرتلاش‌تر بودند، از این‌رو، از دهه‌های نخست قرن بیستم به صورت تدریجی رهبری مبارزات به رهبران متجددی منتقل شد که خاستگاه آنها نهادهایی مانند زیتونه یا صادقیه بود. بشیر الصفر عضو تحریریه «الحاضر» و عضو مؤسس جمعیت دانش آموزان قدیم صادقیه که در این زمان، ریاست اوقاف را در تونس برعهده داشت، در جشن روز ۲۴ مارس ۱۹۰۶ (برابر با ۲۸ محرم ۱۳۲۴ ق) در حضور وزیر مختار فرانسه سخنرانی نسبتاً تندی ایراد کرد که در آن حکومت را به اتخاذ تدابیری برای کاهش آثار بحران اقتصادی بر ملت تونس و تشویق صنایع، حمایت از

کشاورزی، حمایت از کارگران تونسی و گسترش آموزش‌های عمومی فرا خواند. اندکی بعد بشیر از مسؤولیت اوقاف عزل و به بهانه مأموریت به شهر سوسه اعزام شد تا از پایتخت دور باشد (عبدالوهاب، ۱۶۱). همچنین، او در ۱۹۰۷م/۱۳۲۵ق با همراهی «ثعالبی» و «علی‌باش حانبه» جمعیت «تونسی‌های جوان» را ایجاد کردند. این جمعیت جدید بیش از گذشته تحت تأثیر افکار ناسیونالیسم عرب در خاور نزدیک که اکنون در اوج بود و نیز الگوی عملکرد «ترکان جوان» در ترکیه قرار داشت (بالتا، ۶۱).

تونسی‌های جوان در اواخر ۱۹۰۷/۱۳۲۵ق نشریه «تونسی‌ها» را منتشر کردند که آرمان‌های ملی‌گرایانه در آن بسیار پررنگ بود و رسالت اصلی خود را دفاع از حقوق مردم و طرح مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنها می‌دانست (محبوبی، ۱۳۹). نشریه مزبور به زبان فرانسه منتشر می‌شد تا صدای مبارزان تونسی به گوش مقامات فرانسوی نیز رسانده شود. در دهه‌های نخست قرن بیستم نیز جمعی از دانش‌آموختگان صادقیه اقدام به تأسیس «حزب الدستور» با استراتژی آزادسازی تونس کردند که مطالبه اصلی‌اش تدوین قانون اساسی و تأسیس پارلمان بود. در تأسیس حزب الدستور نیز جمع کثیری از فارغ‌التحصیلان مدرسه صادقیه نقش داشتند که احمدالصادفی، صوفه عیاشی، صالح بلعجوزه، الطیب الجمیل، مصطفی الکعاک، محمد شفیق، محمد بن حسین و صادق الزمرلی از آن جمله بودند. در تأسیس حزب دستور جدید در سال‌های بعد نیز، کثیری از صادقی‌ها مشارکت داشتند. از جمله از میان اعضاء منتخب نخستین دفتر سیاسی حزب، پنج نفرشان فارغ‌التحصیل صادقیه بودند که یکی از آنها حبیب بورقیبه بود و در دفتر سیاسی دوم که در اکتبر ۱۹۳۷م (۱۳۵۶ق) انتخاب شد نیز شش نفر از فارغ‌التحصیلان صادقیه حضور داشتند (ساحلی، ۳۹۶). حبیب بورقیبه بعدها رهبر اصلی جنبش استقلال و سپس نخستین رئیس جمهور تونس مستقل شد.

نتیجه‌گیری

یکی از مهمترین عرصه‌های رویارویی فرهنگی تمدن اسلامی با تمدن جدید غرب در حوزه آموزش و نظام آموزشی بود که در قالب شکل‌گیری و تأسیس مدارس جدید بروز کرد. حوزه‌ای که فصل مشترک اهتمام استعمارگران و دولت‌های غربی از یکسو و مصلحان دنیای اسلام ازسوی دیگر - البته با اهداف متفاوت - بود. استعمارگران، سلطه بر نظام آموزشی و تربیت نسل جدید، متناسب با آموزه‌های خود و استحاله هویتی آنان را ضامن پایداری و استمرار حضور نامشروع خود می‌دانستند و از این‌رو، همواره مدارس

برای آنها اولویت داشت و مصلحان نیز علت عقب ماندگی و ناکارآمدی را در نظام آموزشی سنت زده و غیر پاسخگو به نیازهای زمان می‌دیدند و به دنبال نوسازی آموزش و محتوای تعلیم و تربیت بودند تا نسلی تربیت شود که هم دل در گرو سنت و هویت خود دارد و هم به علوم جدید مسلط است و می‌تواند سرزمین خود را از این گذرگاه مهیب مواجهه با مدرنیته به سلامت عبور دهد.

دارالفنون عثمانی که به مثابه یک مجتمع آموزشی جامع در ۱۸۶۲م/ ۱۲۷۸ق تأسیس شد الگویی مناسب برای بسیاری از سرزمین‌های اسلامی و ایالات و ولایات عثمانی در این دوره بود. سرزمین افریقاییه که از اواخر سده شانزدهم میلادی تحت‌الحمایه عثمانی شد از اولین ایالاتی بود که به دلیل نزدیکی مرزهای جغرافیایی در معرض مفاهیم و آموزه‌های مدرن قرار گرفت و از اواخر قرن هجدهم میلادی مسأله اصلاح نظام آموزشی به یکی از موضوعات و دغدغه‌های حاکمان و عناصر اصلاح طلب این سرزمین تبدیل شد. تأسیس مدرسه عالی صادقیه با الگو گرفتن از دارالفنون در استانبول، برای تحقق این هدف بود. این مدرسه که دارای برنامه دقیق و سطوح مدون آموزشی بود به گونه‌ای طراحی شده بود که دانش‌آموز پس از حدود هشت سال تحصیل مستمر، آماده ورود به مرحله نهایی و آموزش زبان‌های خارجی و علوم جدید از طب و شیمی تا فیزیک و کشاورزی می‌شد. خیرالدین پاشا صدراعظم اصلاح‌طلب و بنیانگذار مدرسه صادقیه علاوه بر حمایت و نظارت، موقوفات وسیعی را در اختیار صادقیه قرار داد تا محصلان آن جز آموزش، دغدغه دیگری نداشته باشند. اگرچه بعدها با ورود استعمار فرانسه به تونس، استعمارگران کوشیدند اوقاف مدرسه را مصادره کرده و آن را به مدرسه زبان آموزی صرف تنزل دهند، اما تربیت شدگان آن تأثیرات فراوانی بر تحولات اجتماعی تونس در قرون نوزدهم و بیستم گذاشتند. اما دانش‌آموختگان آن که به هویت خود آشنا بودند و به ابزار زبان و علوم جدید نیز مجهز بودند، به عرصه مبارزات اجتماعی و استقلال‌طلبانه وارد شدند، به گونه‌ای که بسیاری از رهبران و پیشگامان جنبش استقلال‌طلبی در تونس که منجر به استقلال این کشور از فرانسه در ۱۹۵۶م/ ۱۳۷۵ق گردید، از دانش‌آموختگان مدرسه عالی صادقیه بودند. بنابراین مدرسه مزبور در واقع به اهداف تأسیس خود دست یافت و نقش مهمی در تحولات دو قرن اخیر افریقاییه ایفا کرد.

منابع

- ابوالنصر، فضیل، *رویاریبی غرب‌گرایی و اسلام‌گرایی*، ترجمه حجت‌ا... جودکی، تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۸.
- بالتا، پل، *مغرب بزرگ از استقلال تا سال ۲۰۰۰*، ترجمه عباس آگاهی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷۰.
- برومنداعلم، عباس، *بررسی تطبیقی جنبش‌های اسلامی الجزایر و تونس (تباراندیشه‌ای و دگرگونی تاریخی)*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۲.
- تونس عبرالتاریخ*، باشرف خلیفه الشاطر، تونس: مرکز الدراسات و البحوث الاقتصادية و الاجتماعية، ۲۰۰۵.
- تیمومی، الهادی، *تاریخ تونس الاجتماعي (۱۸۸۱-۱۹۵۶)*، صفاقس: دار محمدعلی الحامی، ۲۰۰۱.
- ثعالبی، عبدالعزیز، *تونس الشهیده*، حمادی الساحلی، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۸.
- جعیط، هشام، *بحران فرهنگ اسلامی*، سید غلامرضا تهامی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱.
- عبدالوهاب، حسن حسنی، *خلاصه تاریخ تونس*، حمادی الساحلی، تونس: دارالجنوب للنشر، ۲۰۰۱.
- حجی، لطفی، *بورقیبه و الاسلام (الزعامة والامامة)*، تونس: دارالجنوب للنشر، ۲۰۰۴.
- زرکشی، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم، *تاریخ الدولتین الموحدیه و الحفصیه*، تونس: نشر المکتبه العتیقه، ۱۹۶۶م.
- زیدی، علی، *الزیتونیون، دورهم فی الحركة الوطنیه التونسیه (۱۹۴۵/۱۹۰۴)*، صفاقس، کلیه الاداب و العلوم الانسانیه، ۲۰۰۷.
- ژولیان، اندری، *تاریخ افریقا الشماليه*، محمد مزالی و البشیر بن سلامه، تونس: دارالتونسیه، ۱۹۷۸م.
- ساحلی، حمادی، *تراجم و قضایا معاصره*، بیروت: دارالمغرب الاسلامی، ۲۰۰۵.
- شنوفی، علی، *الوزیر خیرالدین و معاصروه*، قرطاج: بیت الحکمه، ۱۹۹۰.
- کریکن، س. فان، *خیرالدین و البلاد التونسیه*، ترجمه بشیر بن سلامه، تونس و لیدن: دارسحنون و بریل، ۱۹۸۸.
- لاپیدوس، ایرام، *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمه علی بختیاری زاده، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۱.
- ماتیل، الکساندر، *دایره‌المعارف ناسیونالیسم*، ترجمه کامران فانی و محبوبه مهاجر، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.
- محبوبی، علی، *جدور الحركة الوطنیه التونسیه*، عبدالحمید الشابی، قرطاج تونس: بیت الحکمه، ۱۹۹۹.
- مونس، حسین، *تاریخ و تمدن مغرب*، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران: سمت، ۱۳۸۵.
- ناصری طاهری، عبدالله، *مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
- وزان الفاسی حسن بن محمد، *وصف افریقا*، عبدالرحمان حمیده، المملکه السعودیه، نشر مطابع جامعه محمد بن سعود، ۱۹۷۸م.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی